بسم الله الرّحمان الرّحيم وبه نستعين إنّه خير ناصر ومعين الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّدٍ وعليٍّ و آلهما الطّيّبين الطّاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

اَللّهُمَّ أَفِضْ صِلَةَ صَلَواتِكَ، وَسَلامَةَ تَسْلِيمَاتِكَ عَلَى الدَّاعِي إِلَى الْحَقِّ أَمِينِ اللهِ عَلَى الْخَلْقِ * لِسَانِ الصِّدْقِ وَ بَابِ السِّلْمِ * أَصْلِ الْمَعَارِفِ وَعَيْنِ مَنْبَتِ الْعِلْمِ * مُنْجِي أَرْبَابِ الْعَادَاتِ * وَ مُنْقِذِ أَصْحَابِ الضَّلالَاتِ وَ الْبِدَعَاتِ * عَيْنِ الإِبْدَاعِ وَ أُنْمُوذَجِ أُصُولِ الإِخْتِرَاعِ * مُهْجَةِ الْكَوْنَيْنِ * مَحَجَّةِ الثَّقَلَيْنِ * مِفْتَاحِ خَزَائِنِ الْوُجُودِ * حَافِظِ مَكَامِنِ الْغُيُوبِ * طَيَّارِ جَوِّ الأَزَلِ وَ الأَبَدِ * عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ * صَلَوَاتُ اللهِ وَ سَلامُهُ عَلَيْهِ *

اللّهم العن من أنكر شأنه و غصب حقّه ومن آذاه وظلمه وسجنه ومن سمّه وقتله

اللّهم العن طواغيت عصره و أضداده اللّهم العنهم لعنا وبيلا و عذّبهم عذابا أليما

جمعه سوم رجب ۱۴۳۰ سالروز شهادت حضرت امام على الهادى عليه السلام را

به حضرت قدسيهٔ وجه الله و قبلهٔ حقيقيهٔ عباد الله مولانا صاحب الأمر ارواحنا فداه تسليت عرض مى كنيم

فتاده مرغ دلم زآشيان در اين وادي = كه هر كجا رود افتد، به دام صيّادي
به دانه اي در يكدانه مي دهد بر باد = نه گوش هوش و نه چشم بصير نقّادي
چنان اسير هوى و هوس شدم كه نماند = نه حال نغمه سرائي نه طبع وقّادي
نه شمع انجمني تا كه روشني بخشد = نه شاهدي كه غم از دل برد بشيّادي
دلا دل از همه برگير و خلوتي بپذير = مدار از همه عالم اميد امدادي
مگر ز قبله حاجات و كعبة مقصود = ملاذ حاضر و بادي عليّ الهادي
محيط كون و مكان، نقطه بسيط وجود = مدار عالم امكان مجرّد و مادي
شها تو شاهد ميقات لي مع اللّهي = تو شمع شبستان ملك ايجادي
صحيفة ملكوتي و نسخة لاهوت = وليّ عرصة ناسوت بهر ارشادي
نه ممكني و نه واجب چو واحدي بمثل = كه هم برون ز عدد هم قوام اعدادي
مقام باطن ذات تو قاب قوسين است = بظاهر ارچه در اين خاكدان اجسادي
كشيدي از متوكّل شدائدي كه بدهر = نديده ديده گردون ز هيچ شدّادي
گهي به بركة درندگان گهي زندان = گهي به بزم مي و ساز باغي و عادي
تو شاه يكه سواران دشت توحيدي = اگر پياده روان در ركاب الحادي
زسوز زهر و بلاهاي دهر جان تو سوخت = كه بر طريقة آباء و رسم اجدادي

آيت الله عظيم شيخ محمد حسين غروي اصفهاني

دربیان تاریخ شهادت امام علیّ الهادی (صلوات الله علیه)

در این روز، سنه٢٥٤، وفات حضرت هادی (صلوات الله علیه) واقع شده است: روایت از ابراهیم بن هاشم القمّي و نقل بحار الأنوار-ج ٥٠ ص ١٩٢ ح ٤ بقول ابن عياش* و نقل المناقب ج ٤ص ٤٠١ نقل بحار الأنوار-ج ٥٠ ص ١١٤ ح ٢ * (و شيخ مفيد در كتاب مسار الشيعه طبع جديد ص ٥٨ وطبع قديم) مجموعة نفيسة ص ٧٠ * و به قول شيخ طوسي در مصباح المتهجد ص ٧٤١ * و به قول شيخ كفعمي در مصباح ص ٦٧٨ نقل بحار الأنوار-ج ٥٠ ص ١١٧ ح ٩ * (و شيخ بهاء الدين عاملي در توضيح المقاصد) مجموعة نفيسة ص ٥٢٨ * به قول در روضة الواعظين نقل بحار الأنوار-ج ٥٠ ص ٢٠٦ ح ١٦ * به قول الشهيد در الدروس نقل بحار الأنوار-ج ٥٠ ص ٢٠٦ ح ١٧ * و نقل علامه مجلسي در زاد المعاد ص ١٨(به روايت ابراهيم بن هاشم) ومحدث قمي در وقايع الأيام ص ٢٩٧ و مفاتيح الجنان ص ٢٥٩ * به قول شيخ تاج الدين عاملي در التتمة في تواريخ الائمة (عليهم السلام)ص ١٣٩ * و به قول شيخ جزائري در الانوار النعمانية ج ٢ص ١٤٠ * به نقل وقايع الايام خياباني، مجلد ماه رجب و شعبان، ص ٦١ از لوامع الانوار في الائمة الاطهار و تقويم المحسنين و روضة الواعظين وكنز المصايب و الدمعة الساكبة از مصباح شيخ طوسي از ابراهيم بن هاشم قمي / به نقل وقايع الايام خياباني، مجلد ماه رجب و شعبان، ص ١٤ از جنّات الخلود و فيض العلام ص ٢٩٧ * قلائد النحور ج رجب ص ٢٢

منتهي الآمال: بدان كه سال شهادت آن حضرت به اتفاق، در سنه دويست وپنجاه وچهار هجرى بوده ودر روز شهادت اختلاف است. جمله اى از علما روز سوم ماه رجب را اختيار كرده اند وبنابر آنكه ولادت آن حضرت در سنه دويست ودوازده باشد سن شريفش در وقت شهادت قريب چهل ودوسال بوده ودر وقت شهادت پدر بزرگوارش شش سال وپنج ماه تقريبا از عمر شريف آن حضرت گذشته بود كه به منصب جليل امامت كبرى وخلافت عظمى سرافراز گرديد ومدت امامت آن جناب سى وسه سال بود.

مسعودى نقل كرده كه حديث كرد مرا محمّد بن الفرج به مدينه جرجان در محله معروفه به غسّان گفت حديث كرد مرا ابودعامه كه گفت: شرفياب شدم خدمت حضرت امام على بن محمّد بن على بن موسى عليه السلام به جهت عيادت اودر آن علتى كه در آن شهادت فرمود، چون خواستم از خدمت آن جناب مراجعت كنم؛ فرمود: اى ابودعامه! حق توبر من واجب شده؛ مى خواهى حديثى براى تونقل كنم كه شاد شوى؟ عرض كردم: خيلي شائق ومحتاجم به آن، فرمود: حديث كرد مرا پدرم محمّد بن على از پدرش على بن موسى از پدرش موسى بن جعفر از پدرش جعفر بن محمّد از پدرش محمّد بن على از پدرش على بن الحسين از پدرش حسين بن على از پدرش على بن ابى طالب از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم پس به من فرمود: بنويس، گفتم: چه بنويسم؟ فرمود: بنويس كه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: (بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ الايمانُ ما وَقَّرَتْهُ الْقُلوبُ (ماوقر في القلوب) وَ صَدَّقَتْهُ الاَعْمالُ وَ الإسْلامُ ما جَرى بِهِ اللِّسانُ وَ حَلَّتْ بِهِ الْمَناكَحَةُ). ابودعامه گفت: گفتم يابن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم! نمى دانم كه كدام يك از اين دو بهتر است اين حديث يا اسناد آن، فرمود: اين حديث در صحيفه اى است به خط على بن ابى طالب واملاء رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به هر يك از ماها به ارث رسيده انتهى. (مروج الذهب) ٨٥/٤.

شيخ طبرسى روايت كرده كه ابوهاشم جعفرى رحمه الله اين اشعار را در باب علت وكالت حضرت امام على نقى عليه السلام گفته:

مادَتِ الاَرْضُ بي وَادَّتْ فُؤادى * وَاعْتَرَتْني مَواردُ الْعُرَواءِ

يعنى مضطرب ومتزلزل شد زمين بر من وسنگين شد فؤاد ودل من فروگرفت مرا تب ولرز

حينَ قيلَ: الاِمامُ نِضْوٌ عَليلٌ * قُلْتُ: نَفْسي فِدَتُهُ كُلَّ الْفِداءِ

هنگامى كه گفتند به امام عليه السلام لاغر وعليل گشته، گفتم: جان من فدا وتمام فداى اوباد

مَرِضَ الدّينُ لِاعْتِلالِكَ وَ اعْتَلَّ * وَ غارَتْ لَهُ نُجُومُ السَّماءِ

پس گفتم مريض وعليل شد دين براى علت تو وستارگان آسمان براى مرض توفروشدند اى آقاى من!

عَجَبا اَنْ مُنيتَ بِالداءِ وَ السُّقْمِ * وَ اَنْتَ الاِمامُ حَسْمُ الدّاءِ

تعجب مى كنم كه تومبتلابه درد و ناخوشى شوى وحال آنكه توامامى هستى كه درد ومرض را مى برى وقطع مى كنى

اَنْتَ اسَى الاَدْواءِ فِي الدّينِ وَ * الدُّنْيا وَ مُحيي الاَمْواتِ والاَحْياءِ

تويى طبيب دردهاى دين و دنيا و تويى كه حيات مى دهى به مردگان و زنده ها. إعلام الورى ١٢٦/٢.

آزار و اذیّت خلفای جور بر حضرتش

علامه مجلسی فرموده که: قریب به سیزده سال در مدینه طیبه اقامت فرمود وبعد از آن متوکل آن حضرت را به "سر من رای" طلبید وبیست سال حضرتش را در آنجا تحت نظر داشت، و توطن فرمود در خانه ای که اکنون مدفن شریف آن حضرت است حضرتش و درك فرمود زمان سلطنت معتصم و واثق ومتوکل و منتصر و معتز را؛ که اینها همه طواغیت عصر حضرتش مي باشند. جلاءالعیون علامه مجلسی ص ۹۷۷.

فقیر گوید: که صدمات و اذیتهائی که به آنجناب رسید در زمان خلفای بني عباس، خصوص در زمان رجس پلید متوکل عنید؛ چه بخود آنحضرت، چه بشیعیان و دوستان و علویین و اولاد فاطمه(علیها السلام) چه بقبر امام حسین و زوار آن قبر مطهر که بازگشت تمام بآنحضرت است، زیاده از آنستکه در حوصله بیان بگنجد و من در غره شوال بمختصری از شنایع اعمال متوکل اشارتی کردم.

شیخ اجل علی بن الحسین المسعودی روایتکرده که در باب امام علی نقي (علیه السلام) نزد متوکل سعایت کردند و گفتند که در منزل آنجناب اسلحه بسیار و کاغذهای زیادی است که شیعیان او از قم برای او فرستاده اند و آنجناب عزم آن دارد که بر تو خروج کند. متوکل جماعتی از ترکان را بخانه آنحضرت فرستاد، ایشان در شب بخانه آنحضرت ریختند و هر چه تفتیش کردند، چیزی نیافتند و دیدند آنحضرت در حجره ایست و در را بسته و بر روی زمین که رمل و ریگ ریزه بود، نشسته و توجهش بسوی حق تعالی است و مشغول خواندن آیات قرآن است. آن حضرت را با آن حال مأخوذ داشتند و بنزد متوکل حمل کردند و گفتند: در خانه او ریختیم و چیزی نیافتیم و دیدیم آن جناب را نشسته بود رو به قبله و قرآن تلاوت مینمود. متوکل در آن حال در مجلس شرب بود، پس آن امام معصوم را در آن مجلس شوم وارد کردند، در حالیکه متوکل جام شراب در دستش بود پس از برای آن حضرت تعظیم کرد و آن حضرت را در پهلوی خود نشانید و جام شراب را خواست بآن حضرت بدهد.

آن جناب فرمود: والله شراب داخل گوشت و خون من نشده هرگز، مرا معفو دار، پس او را معفو داشت.

متوکل گفت: برای من شعر بخوان فرمود :انی قلیل الروایة للشعر، من کم شعر مي خوانم، گفت: از این چاره نیست. پس حضرت انشاد فرمود آن اشعاری را که مشتمل است بر بیوفائی دنیا و مرگ سلاطین و ذلت و خواری ایشان، بعد از مرگ و صدرش این است:

باتوا علی قلل الجبال تحرسهم = غلب الرجال فما اغناهم القلل... (تا آخر اشعار)

متوکل از شنیدن اشعار گریست باندازه ایکه اشك چشمش، ریشش را تر کرد و حاضرین نیز گریستند و بروایت دیگر :متوکل جام شراب را بر زمین زد و عیشش منقص شد و آن حضرت را مکرما بخانه اش رد کرد.

و در ایام خلافت معتز آن حضرت را زهر دادند و شهید نمودند.

وبالجمله: بنابر قول شیخ صدوق وبعضی دیگر، معتمد عباسی برادر معتز آن حضرت را مسموم کرد (مناقب) ابن شهر آشوب ٤٣٣/٤.

شهادت و تشییع پیکر مطهّر حضرتش علیه السلام

ودر وقت شهادت آن امام غریب (منه السلام)، غیر از امام حسن عسکری علیه السلام کسی نزد بالین آن جناب نبود وچون حضرت از دنیا رحلت فرمود جمیع امراء واشراف حاضر شدند، وامام حسن علیه السلام در جنازه پدر شهید خود گریبان چاك زد وخود متوجه غسل وکفن ودفن والد بزرگوار خود شد وآن جناب را در حجره ای که محل عبادت آن حضرت بود دفن کرد وجمعی از جاهلان احمق بر آن حضرت اعتراض کردند که گریبان چاك زدن در مصیبت مناسب وشایسته نبود، حضرت به آنها فرمود که چه میدانید احکام دین خدا را، حضرت موسی علیه السلام پیغمبر خدا بود ودر ماتم برادر خود هارون علیه السلام گریبان چاك زد. رجال کشی ۸۴۲/۲.

شیخ اجل علی بن الحسین مسعودی رحمه الله نقل کرده: حدیث کرد ما را جماعتی که هر کدام از آنها حکایت می کرد که در روز وفات حضرت امام علی نقی علیه السلام در خانه آن حضرت بودیم وجمع شده بودند در آنجا همه بنی هاشم از آل ابوطالب وآل عباس ونیز جمع شده بود بسیاری از شیعه وظاهر نگشته بود به نزد ایشان امر امامت ووصایت حضرت امام حسن عسگری علیه السلام واطلاع نداشتند بر امر آن حضرت غیر ثقات ومعتمدانی که امام علی نقی علیه السلام نزد ایشان نص بر امامت آن حضرت فرموده بود پس حکایت کردند آن جماعتی که در آنجا حاضر بودند که همگی در مصیبت وحیرت بودند، که ناگاه از اندرون خانه بیرون آمد خادمی وصدا زد خادم دیگر را وگفت: ای ریاش! بگیر این رقعه را وببر به خانه امیرالمومنین وبده آن را به فلان وبگوکه این رقعه را حسن بن علی داده. مردم چون اسم مبارك حضرت امام حسن پسر حضرت امام علی نقی علیه السلام را شنیدند چشم برداشتند تا مگر آن حضرت را بنگرند پس دیدند باز شد دری از صدر رواق وبیرون آمد خادم سیاهی پس از آن بیرون آمد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که دریغ وافسوس خورنده وسر برهنه با جامه چاك زده بود وبر تن آن حضرت بود (ملحم) که یك نوع جامه ای است وآستر داشت وسفید رنگ بود وصورت آن جناب مانند صورت پدر بزرگوارش بود وبه هیچ وجه از آن فروگذار نکرده بود، و در خانه آن حضرت؛ اولاد متوکل بودند و بعضی از ایشان ولایت عهد داشتند. پس چون حضرت را دیدند باقی نماند احدی مگر آنکه از جای خود برخاست وابواحمد موفق ابن متوکل که ولیعهد بود به سوی آن حضرت در آورد ومعانقه کرد با آن جناب وگفت: مرحبا پسر عمم!
پس حضرت نشست مابین دودر رواق ومردم به تمامی مقابل آن حضرت نشستند وپیش از آنکه آن جناب بیاید آن خانه مانند بازار بود از احادیث و گفتگوکن چون امام حسن علیه السلام آمد ونشست تمامی سکوت کردند دیگر شنیده نمی شد چیزی مگر عطسه یا سرفه. در این هنگام جاریه ای از اندرون بیرون آمد در حالی که ندبه می کرد بر حضرت امام علی نقی علیه السلام، امام حسن علیه السلام فرمود نیست اینجا کسی که ساکت کند این جاریه را؟ شیعیان مبادرت کردند به سوی او، آن جاریه داخل در اندرون شد پس خادمی بیرون آمد و مقابل آن حضرت ایستاد، حضرت برخاست وجنازه حضرت امام علی نقی علیه السلام را بیرون آوردند، حضرت با جنازه حرکت فرمود بردند آن جنازه نازنین را تا شارعی که مقابل خانه موسی بن بغا بوده، پس معتمد بر آن حضرت نماز خواند و پیش از آنکه حضرت امام حسن علیه السلام از اندرون بیرون بیاید بر آن حضرت نماز خوانده بود پس آن جناب را دفن کردند در خانه ای از خانه های آن حضرت. اثبات الوصیة ص ۲۴۳.

و نیز مسعودی نقل کرده که: شدت کرد گرمی هوا بر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام؛ در تشییع جنازه پدر بزرگوارش؛ در رفتن در شارع برای نماز به آن حضرت؛ و در برگشتن، بعلاوه زحمتی که بر آن حضرت رسید؛ از کثرت جمعیت وفشار مردم آن جناب را، پس در وقتی که برگشت به منزل برود در بین راه رسید به دکان بقالی که آب پاشیده بود به طوری که خنك شده بود، حضرت چون هوای خنك آنجا را دید؛ سلام کرد بر آن مرد و رخصت خواست که آنجا بنشیند لحظه ای استراحت کند، آن مرد اذن داد آن حضرت در آنجا نشست ومردم نیز اطراف آن جناب ایستادند، در این هنگام جوان خوشرویی با جامه نظیف وارد شد؛ در حالی که سوار بر استر اشهبی وجامه ای که در زیر قبا داشت سفید بود؛ پس از استر پیاده گشت واز آن حضرت خواست که سوار شود، پس آن جناب سوار شد تا به خانه آمد و پیاده گشت و از عصر همان روز؛ بیرون آمد از ناحیه آن حضرت؛ توقیعات وغیر آن، همچنان که از ناحیه والد بزرگوارش بیرون می آمد، گویا مردم فاقد نشدند مگر شخص حضرت امام علی نقي علیه السلام را.

اثبات الوصية ص ٢٤٣.

آئین شایسته این هنگام

اعمال شايسته هنگام شهادت حضرت امام هادي عليه السلام:

۱ - سعي در معرفت بيشتر حضرتش.

۲ - مطالعه و تلاوت كلام خازنان وحي، درباره حضرتش.

۳ - برگزاري مجلس سوگواره و تعزيت و معرفت و مذاكره و مصائب آن حضرت و آنچه در كلام شريف درباره شهادت و فضائل و مناقب و آيات الهي حضرتش آمده؛ و برائت از اضداد و غاصبان و ظالمان و قاتلان.

٤ - زيارت حضرت و والدين و فرزندشان و عرض تسليت، از نزديک (در مشهد كاظمي و عسكری) و از دور در امام بارگاه و بالاي بلندي و منزل خود.

٥ - انجام عبادات از نماز و تلاوت و اذكار؛ و همچنين اطعام عزاداران و زائران و اهداء ثواب به حضرتش.

والحمد لله ربّ العالمين